از روی قدیم ترین نسخہ کہ بقلم خواجہ بہاؤالدین زکریا ملتانی علیہ الرحمۃ منقول

کشف المحجوب فارسی



از

حضرت سید علی بن عثمان ہجویری

معروف بہ داتا گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ

(متوفی بین ۴۸۱/۵۰۰ ہجری)

النوریۃ الرضویۃ پبلشنگ کمپنی
لاہور، پاکستان

کشف المحجوب

از

علی بن عثمان ہجویری معروف داتا گنج بخش علیہ الرحمۃ
(متوفی بین ۴۸۱ — ۵۰۰ ھ)

از روی قدیم ترین نسخہ کہ بقلم خواجہ بہاؤ الدین زکریا ملتانی رح منقول

و یکی از نسخ گران بہای کتاب خانہ پروفسور مولوی محمد شفیع است،

با مقدمہ

پروفسور ڈاکٹر مولوی محمد شفیع (ستارۂ پاکستان)
ایم۔اے (کینٹبر)، ڈی۔او۔ایل
نشان دانش درجۂ اول و نشان سپاس درجۂ اول (ایران)
رئیس سابق قسمت دائرۃ المعارف الاسلامی۔ پنجاب یونیورسٹی لاہور

النوریۃ الرضویۃ پبلشنگ کمپنی
لاہور پاکستان

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نام کتاب	کشف المحجوب
مصنف	سیّد علی بن عثمان ہجویری معروف بہ داتا گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ
طباعتِ اوّل	۱۸ صفر المظفر ۱۴۳۵ھ
	بمطابق ۲۲ دسمبر ۲۰۱۳ء
ناشرین	محمد مصطفیٰ اشرف قادری رضوی
	محمد مختار اشرف قادری رضوی
بااہتمام	حاجی محفوظ احمد قادری رضوی مصطفوی

دار النور
اہل السنۃ والجماعۃ

دکان نمبر 4 مرکز الاویس دربار مارکیٹ، لاہور۔ پاکستان

042-37247702
0300-8539972
0314-4979792

النوریۃ الرضویۃ پبلشنگ کمپنی
لاہور پاکستان

فہرست

نیست و من ابو جعفر صیدلانی را دیدم با چهار هزار مرد اندر عراق پراگنده که حلاجیان بودند جمله بر فارس بدین مقالت لعنت می کردند و اندر کتب وی که مصنفات ویست بجز تحقیق نیست و من که علی بن عثمان الجلابی ام می گویم که من ندانم که فارس و ابو حلمان که بودند و چگفتند اما هر که قایل باشد بمقالتی که خلاف توحید و تحقیق بود وی را اندر دین هیچ نصیب نباشد و چون دین که اصل ست مستحکم نبود تصوف که فرع و نتیجه آن است اولی تر که با خلل باشد انانچه اظهار کرامات و کشف آیات بجز بر اصل دین و توحید صورت نه بندند و کسانی را که غلطها اندر روح افتاده است و من اکنون جملهٔ احکام آن را بیان کنم بر قانون سنت و مقالات و ضوابط و شبهات ملاحده اندران بیارم تا ترا قوّت الله بدین قوّت باشد که اندرین فساد بسیار ست و بالله التوفیق،

الکلام فی الروح

بدانکه اندر هستی روح علم ضرورت است و اندر چگونگی او عقل عاجز
و هر کسی از علما و حکما و حکمای امت (ص ۳۶۲) بر حسب قیاس ص ۳۶۲
خود اندران چیزی گفته اند و اصناف کفره را نیز اندران سخن ست
و چون کفار قریش بتعلیم جهودان مر نضر بن الحارث را بفرستادند تا
از رسول صلی الله علیه وسلم کیفیت روح را بپرسید و ماهیت آن خداوند
تعالی نخست جهت آن را اثبات کرد و گفت وَ یَسْئَلُوْنَکَ عَنِ الرُّوْحِ
آنگاه قدم آن را از وی نفی کرد و گفت قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّیْ
و رسول صلی الله علیه . وسلم گفت :الارواح جنود مجندة فما تعارف منها
ائتلف و ما تناکر منها اختلف و مانند این دلایل بسیار ست بر هستی آن

بی تصرّف اندر چگونگی آن پس گروهی گفتند که الروح هو الحیوة التی یحیی
بها الجسد روح آن زنده گی است که تن بدان زنده بود و گروهی
از متکلمان نیز برین اند و بدین معنی روح عرضی بود که حیوان بدان باشد
بفرمان خدای عزّ و جلّ و جنسِ تالیف و حرکتِ اجتماع جمله از وی است
و مانند این از اعراض که بدان شخص از حال بحال می گردد و گروهی
دیگر گفته اند که هو غیر الحیوة و لا یوجد الحیوة الّا معها کما لا
یوجد الروح الّا مع البنیة و ان لا یوجد احدهما دون الآخر کالالم و
العلم بها لانهما شیئان لا یفترقان روح معنی است بجز حیوة که وجود آن
بی حیوة روا نباشد چنانکه بی شخص معتدل و یکی ازین دو بی دیگری نباشد
چنانکه درد و علم و بدین معنی هم عرض بود چنانکه حیوة و باز جمهور
مشایخ و بیشتر از اهل سنت و جماعت (ص ۳۶۳) برانند که روح ص ۳۶۳
عینی است نه معنی که تا وی بقالب موصول ست بر مجری عادت
خدای تعالی اندران قالب حیوة می آفریند و حیوة آدمی صفت است
و حی بدان ست امّا روح مودع است اندر جسد وی و روا
باشد که وی از آدمی جدا شود و وی زنده ماند بحیوة چنانکه اندر حال
خواب وی برود و حیوة بماند امّا روا نباشد که اندر حال رفتن وی
علم و عقل بماند ازانچه پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفته است که ارواح
شهیدان اندر حواصل طیور باشند و لا محالة باید تا این عینی باشند و
پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم الارواح جنود لا محالة جنود باقی باشند و
عرض را بقا روا نباشد و عرض بخود قایم نباشد پس آن جسمی بود
که بیاید بفرمان خدای عزّ و جلّ و برود بفرمان وی و پیغامبر
صلی الله علیه وسلم اندر شب معراج آدم و یوسف و موسی
و هارون و عیسی و ابراهیم را صلوات الله علی نبیّنا و علیهم اجمعین

اندر آسمان ها دیدیم لا محاله آن ارواح ایشان بود و اگر روح عرضی بودی
بخود قایم نبودی تا اندر حال هستی مر آن را نتوانستی دید که وجود آن
را محلی باید که وی عارض آن محل بود و محل آن جواهر بود و
جواهر مؤلف و کثیف پس معلوم شد که لطیف جسم باشد و چون جسم بود
جایز الرؤیة بود اما بچشم دل و روا باشد که در حواصل طیور باشد و روا
باشد که لشکری باشند و مر ایشان را آمد و شد باشد چنانکه اخبار
بدان ناطق ست و آمد و شد (ص ۳۶۴) ایشان بامر خدای عزّوجلّ باشد ص ۳۶۴
چنانکه گفت قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّیْ ماند این جا اختلاف ملحده که ایشان
روح را قدیم گویند و مر آن را بپرستند و فاعل اشیا و مدبّر آن بجز
وی را ندانند و آن را روح الاله خوانند و لم یزل او را مدبّر
خوانند و منقلب از شخص بشخصی دیگر و بهیچ شبهت که خلق را
افتاده است چندان اجتماع نیست که بدین شبهت از آن جمله نصاری
برین اند هرچند که بعبارت خلاف این کنند و جمله هند و تبّت و چین
و ماچین برین اند و اجتماع شیعیان و قرامطه و باطنیان برین است و
آن دو گروه مبطل نیز بدین مقالت قایلند و هر گروهی ازین جمله که
یاد کردیم مرین قول را مقدمات دارند و براهین بروی کنند گوییم!
این جمله که بدین لفظ قدم چه می خواهید محدث متقدم اندر وجود
و یا قدیمی همیشه اگر گویند که بدین قول مراد محدثی است متقدم
از وجود پس در اصل اختلاف برخاست که ما هم روح را
محدث می گوییم با تقدم وجودش بر وجود شخص که پیغامبر گفت صلی
الله علیه وسلم انّ الله تعالی خلق الارواح قبل الاجساد و چون محدثی
آن درست شد لا محاله محدث محدث مُحدث بود و این یک جنس
بود از خلق خدای عز و جل که بجنسی دیگر [illegible]